

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۲۹-۱۵۴

کلمات مرکب راجی براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکالیس^۱

محمود ملکی^۲

دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده^۳

یکی از طبیعی‌ترین روش‌های گسترش و تقویت واژگان در اکثر زبان‌های مطالعه‌شده، روش ترکیب است. هدف این مقاله بررسی فرایند ترکیب در زبان راجی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم توسعه واژگانی، براساس طبقه‌بندی بیستو^۴ و اسکالیس^۵ است. زبان راجی به شاخه مرکزی از دسته زبان‌های شمال غربی تعلق دارد که روزگاری دراز در یک قلمرو گسترده مرکزیت داشته و امروزه نشانه‌های آن در بخشی از مرکز ایران همچون دلیجان، محلات و نراق دیده می‌شود. براساس این طبقه‌بندی، کلمات مرکب زبان راجی را در سه گروه همپایه^۶، توصیفی^۷ و تابعی^۸ و هر گروه را در دو دسته برون‌مرکز و درون‌مرکز و هر دسته درون‌مرکز را براساس راست‌هسته یا چپ‌هسته بودن تقسیم‌بندی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: زبان راجی، فرایند ترکیب، همپایه، توصیفی، تابعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۲

malekimahmoud@yahoo.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۸

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- این مقاله برگرفته از فصل چهارم رساله دکتری نگارنده است که با راهنمایی استاد دکتر محمد دبیرمقدم تدوین شده است.

4. A. Bisetto
5. S. Scalise
6. coordinate
7. attributive
8. subordinate

۱- مقدمه

فرایند ترکیب یکی از ابزارهای مهم در توسعه واژگان زبان است. تعاریف مختلفی برای کلمه مرکب ارائه شده است که ما نیز به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم. کاتامبا^۹ و استونهام^{۱۰} (۲۰۰۶: ۵۵) کلمه مرکب را این چنین تعریف می‌کنند: «کلمه مرکب حداقل شامل دو پایه است که یا هر دو کلمه و یا تکواژهای ریشه هستند.» تعریف باور (در لیبر^{۱۱} و اشتکور^{۱۲}، ۲۰۰۹: ۲) از کلمه مرکب: «کلمه مرکب حاصل کنار هم قرار دادن یا چند واژه برای ساختن یک واژه جدید است.» اما مارچاند (در همان منبع) معتقد است که کلمه مرکب به عنوان نوع جداگانه‌ای از کلمه‌سازی وجود ندارد. به اعتقاد او دو نوع مقوله اصلی کلمه‌سازی وجود دارد:

الف - بسط^{۱۳}: یعنی کلمات ترکیبی که در آن‌ها هسته (در انگلیسی عنصر سمت راست) یک تکواژ مستقل باشد شامل کلمات پیشوندی مانند «reheat» و کلمات مرکب مانند «steamboat». **ب - اشتقاق:** یعنی کلمات ترکیبی که در آن‌ها هسته یک تکواژ وابسته است مانند کلمات پسوندی. از نظر لیبر و اشتکور (۲۰۰۹: ۵) تعریف باور مطمئن‌تر است به شرطی که تعریف دقیقی از واژه داشته باشیم به طوری که وندها را دربرنگیرد و شامل ریشه‌ها، ستاک‌ها و تکواژهای آزادی که می‌توانند در زبان‌های گوناگون از نظر رده‌شناختی، کلمات را بسازند، شود. آنها برای تمایز بین واژه‌ها و غیر واژه‌ها دو معیار ارائه دادند:

الف - معیار معنایی: ریشه‌ها نسبت به وندها بار معنایی بیشتری دارند.

ب - معیار صوری: ریشه‌های مقید می‌توانند به صورت مستقل هم وجود داشته باشند ولی وندها نمی‌توانند.

-
9. F. Katamba
 10. J. Stonham
 11. R. Lieber
 12. P. tekauer
 13. expansion

آن‌ها در ادامه به نقل از دونالیس^{۱۴} معیارهای زیر را برای کلمه مرکب نامیدن ترکیبی از واژه‌ها ارائه می‌دهند:

- ۱- ترکیبی باشند.
- ۲- بدون استفاده از وندهای کلمه‌ساز ساخته شده باشند.
- ۳- از نظر املائی سر هم نوشته شوند.
- ۴- دارای الگوی تکیه‌ای خاصی باشند.
- ۵- دارای عناصر پیوندی^{۱۵} باشند.
- ۶- به صورت کلی تصریف شوند یعنی وندهای تصریفی درون آن‌ها نیابند.
- ۷- از نظر نحوی جدایی ناپذیر باشند.
- ۸- جزایر نحوی - معنایی باشند.
- ۹- واحدهای مفهومی باشند.

سپس لیبر و اشتکور (۲۰۰۹: ۶-۲۱) با بررسی این معیارها به این نتیجه می‌رسند که هیچ معیار قابل اعتمادی برای تمایز بین کلمات مرکب و گروههای نحوی وجود ندارد و بنابراین باید کلمات ترکیبی را به صورت یک زنجیره در نظر بگیریم که بعضی به کلمات مرکب شباهت بیشتری دارند و بعضی شباهت کمتری، بدون اینکه بتوانیم مرزبندی قاطع و دقیقی داشته باشیم.

یکی دیگر از مباحث مهم در بررسی کلمات مرکب، جایگاه هسته در این کلمات است. ویلیامز^{۱۶} (۱۹۸۱) معتقد است که در تمام کلمات مرکب، هسته همیشه عنصر سمت راست است؛ اما زبان‌شناسان دیگری مانند سلکرک^{۱۷} (۱۹۸۲)، لیبر (۱۹۸۳)، فاب^{۱۸} (۱۹۸۸)، تن‌هکن^{۱۹} (۱۹۹۹) با مطالعه زبان‌هایی مانند ویتنامی و فرانسوی و در نهایت لیبر و اشتکور (۲۰۰۹) با گردآوری مطالعات انجام‌شده بر روی ده‌ها زبان

14. Donalies
15. linking elements
16. E. Williams
17. E. Selkirk
18. N. Faab
19. P. Tenhacken

مختلف نشان دادند که هسته کلمه مرکب در بعضی زبان‌ها در سمت راست، در بعضی دیگر در سمت چپ و در بعضی دیگر در هر دو سمت قرار می‌گیرد. آن‌ها عنصر مهم‌تر در کلمه مرکب را هسته نامیدند و راه‌های زیر را برای شناسایی آن ارائه نمودند:

الف - کلمه مرکب تمایل دارد متعلق به همان طبقه‌ای از کلمات باشد که هسته‌اش به آن متعلق است، به عبارت دیگر صفات مرکب دارای هسته صفتی و اسامی مرکب دارای هسته اسمی هستند.

ب - در زبان‌هایی که جنس دستوری دارند، جنس کلمه مرکب معادل جنس دستوری هسته آن است.

ج - طبقه تصریفی^{۲۰} کلمه مرکب از طبقه تصریفی هسته‌اش پیروی می‌کند (باور در لیبر و اشتکور، ۲۰۰۹: ۵۴۷).

د - بخش اصلی معنی کلمه مرکب را هسته آن مشخص می‌کند.

۱-۱- طبقه‌بندی کلمات مرکب

بیستو و اسکالیس در مقاله‌ای تحت عنوان «طبقه‌بندی کلمات مرکب» که با همین عنوان در بخش سوم کتاب لیبر و اشتکور (۲۰۰۹: ۴۹-۸۲) به چاپ رسید و خلاصه‌ای از آن در اثر لیبر (۲۰۱۰: ۴۶-۴۹) ارائه شده، طبقه‌بندی‌های کلاسیک برای کلمات مرکب را ارائه دادند و سپس طبقه‌بندی معروف خودشان را که به نام طبقه‌بندی بیستو و اسکالیس شناخته شده است را به صورت زیر معرفی کردند.

آن‌ها کلمات مرکب را براساس رابطه دستوری بین عناصر کلمات مرکب که به صورت کاملاً آشکار بیان نشده است، طبقه‌بندی کردند. به اعتقاد آن‌ها در گروه نحوی «string of the apron» رابطه دستوری کاملاً آشکار است اما در «apron string» این رابطه کاملاً آشکار نیست و باید به آن رسید. از نظر آن‌ها و براساس معیار رابطه دستوری بین عناصر کلمات مرکب، این کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - کلمات مرکب تابعی: رابطه بین دو سازه کلمه مرکب، رابطه هسته متممی است. برای مثال در کلمه مرکب «taxi driver»، «taxi» متمم هسته فعل بنیاد «driver» است.

ب - کلمات مرکب توصیفی: در این نوع کلمات مرکب، عنصر غیر هسته، عنصر هسته را توصیف می‌کند یعنی ویژگی از ویژگی‌های هسته را بیان می‌کند: «blue», «snail mail», «key word», «cheese».

ج - کلمات مرکب همپایه: این کلمات مرکب حاصل عطف بین دو سازه است که هر دو هسته می‌باشند: «painter poet» که هم «poet» است و هم «painter».

اما بلومفیلد معتقد است که به عنوان یک قاعده کلی در کلمه مرکب فقط یک هسته وجود دارد و شاهد او این است که فقط یکی از این دو سازه جمع بسته می‌شوند و در زبان‌های دارای جنس دستوری، جنس کلمه مرکب را جنس هسته تعیین می‌کند.

تمام کلمات مرکب قرار گرفته در این سه طبقه می‌توانند درون مرکز یا برون مرکز باشند. کلمات مرکب بدون هسته را کلمات مرکب برون مرکز می‌نامیم چون هیچ کدام از عناصر سازنده آن بار معنایی اصلی را دربر ندارند و به عبارتی مصداق کلمه مرکب همان مصداق یکی از عناصر سازنده آن نیست برای مثال «air head» یک نوع «head» یا یک نوع «air» نیست بلکه شخصی است که در مغزش هیچ چیز به جز هوا نیست و یا «loud mouth» یک نوع «mouth» نیست بلکه به انسان بی‌چاک و دهن اشاره دارد. اما کلمات مرکب درون مرکز، کلمات مرکب دارای هسته می‌باشند و این هسته است که بار اصلی معنای کلمه مرکب را دربردارد و مصداق کلمه مرکب همیشه همان مصداق عنصر هسته است: «windmill» یک نوع «mill» است و «truck driver» یک نوع «driver».

معمولاً کلمات مرکب نوکلاسیک^{۲۱} که شامل عناصر خاصی به نام شبه کلمه هستند در طبقه کلمات مرکب تابعی قرار می‌گیرند. انواع کلمات مرکب نوکلاسیک از نوع تابعی عبارتند از:

21. neoclassical compounds

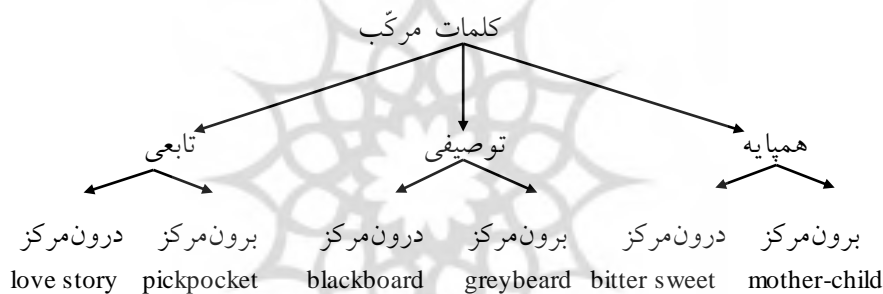
22. semiwords=s+w

SW + SW anthropology	SW + N hydrophobia	N+SW insecticide
-------------------------	-----------------------	---------------------

بیستو و اسکاليس کلمات مرکب گروهی را نیز در زیرطبقه کلمات مرکب توصیفی قرار می‌دهند چون به توصیف هسته می‌پردازند و قابل جایگزین شدن با توصیف‌کننده‌ها می‌باشند:

[floor of a birdcage] taste
terrible
[punch in the stomach] effect
Painful

به‌طور خلاصه طبقه‌بندی بیستو و اسکاليس را می‌توان در نمودار زیر نمایش داد:



۲- روش و پیشینه تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به صورت میدانی - اسنادی از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. برای انجام این تحقیق داده‌های لازم از سه طریق گردآوری شده‌اند:

الف - بررسی منابع مورد نظر اعم از کتاب، واژه‌نامه، مجله و سایر نشریات مکتوب و الکترونیکی، وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی در زمینه گویش‌شناسی، با نگاه ویژه به منابع مربوط به گویش‌ها و زبان‌های ایرانی و مخصوصاً مطالب مرتبط با زبان راجی.

ب - مصاحبه مستقیم با طیف گسترده‌ای از گویشوران در سنین مختلف با سطح تحصیلات و مشاغل متفاوت و ضبط و ثبت مکالمات و فیش‌برداری از بحث‌های گروهی آنان.

ج- تدوین و تکثیر پرسشنامه که یا بدون واسطه توسط گویشوران تحصیل کرده زبان راجی و یا با کمک آن‌ها توسط گویشوران فاقد تحصیلات تکمیل گردیده‌است. با توجه به موارد فوق نویسنده در جمع‌آوری داده‌ها علاوه بر شمّ زبان‌شناسی خود، شمّ زبانی گویشوران، مصاحبه مستقیم با گویشوران و تکمیل پرسشنامه‌های تدوین شده، از دو اثر «واژه‌نامه راجی (۱۳۷۳)» و «داستان‌ها و زبان‌زدهای دلیجانی (۱۳۸۷)» تألیف حسین صفری و همچنین پایان‌نامه «بررسی ساخت‌وازی گویش دلیجان» فریبا پیوندی (۱۳۷۷) استفاده کرده‌است.

در اواخر قرن بیستم و ابتدای قرن حاضر مطالعات وسیعی درباره فرایند ترکیب، از جهات مختلف و در زبان‌های مختلف انجام شده‌است که از آن جمله می‌توان به اثر بی‌نظیر لیبر و اشتکور (۲۰۰۹) اشاره کرد. لیبر و اشتکور به بررسی فرایند ترکیب و ارائه تصاویر گوناگون از آن به‌عنوان ابزاری مهم در توسعه واژگان زبان می‌پردازند. آن‌ها از لحاظ نظری فرایند ترکیب را از منظر چارچوب‌های متفاوت زایشی و غیرزایشی و از دیدگاه‌های متفاوت هم‌زمانی، درزمانی و روان‌شناسی زبان بررسی می‌کنند و از لحاظ توصیفی، برای ایجاد فهم بیشتر درباره آنچه که کلمه مرکب را می‌سازد نه تنها به بررسی زبان‌های رایجی مانند انگلیسی، هلندی، آلمانی، دانمارکی، فرانسوی، اسپانیایی، یونانی، لهستانی، ماندارین چینی، عبری، ژاپنی، مجارستانی و اسلاوی می‌پردازند بلکه از زبان‌های کمترشناخته‌شده‌ای مانند موهاکی^{۲۳} از شاخه زبان ایروکوایی^{۲۴}، مایپور و یاویترویی^{۲۵} از شاخه زبانی آراواکی^{۲۶}، مایپوندوگانی^{۲۷} از شاخه زبانی آروکانیایی^{۲۸} و زبان وارلپیریایی^{۲۹} از شاخه زبانی پاما و نیونگانی^{۳۰} نیز غافل نبوده‌اند. با این وجود، زبان‌شناسان معدودی در ایران به این فرایند مهم پرداخته‌اند که

-
23. Mohawk
 24. Iroquoian
 25. Maipure-Yavitero
 26. Arawak
 27. Mapudungun
 28. Araucanian
 29. Warlpiri
 30. Pama-Nyungan

از میان آنها می‌توان به برجسته (۱۹۸۳)، تهران‌نویسا (۱۹۸۷)، حجّت الله طالقانی (۱۳۷۵)، سامعی (۱۳۷۵)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، کریمی (۱۹۹۷)، سمایی (۱۳۷۹)، طباطبایی (۱۳۸۱) و (۱۳۸۲)، صادقی (۱۳۸۳) و خباز (۱۳۸۶) اشاره کرد.

۳- فرایند ترکیب در زبان راجی

در این قسمت کلمات مرکب زبان راجی را براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکالایس بررسی می‌کنیم.

۳-۱- کلمات مرکب تابعی

در کلمات مرکب تابعی، رابطه بین دو سازه کلمه مرکب، رابطه هسته متممی است. کلمات مرکب تابعی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱-۱- کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز

در کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز یک هسته معنایی وجود دارد که بار اصلی معنای کلمه مرکب را دربر می‌گیرد و مصداق کلمه مرکب همیشه زیرمجموعه‌ای از مصداق عنصر هسته می‌باشد. کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز راست‌هسته:

در این نوع کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز، هسته معنایی، سازه سمت راست کلمه مرکب می‌باشد. رایج‌ترین کلمات مرکب تابعی درون‌مرکز راست‌هسته در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	→	اسم
?enɒr		bene		?enɒrbene
انار		درخت		درخت انار
sow		bene		sowbene
سیب		درخت		درخت سیب
?æləf		ʃuʃ		?æləfʃuʃ

علف	جوش	جوش ناشی از حساسیت
down	juše	به گیاهان در فصل بهار downjuše
دهان	جوش	زخم دهان
bizpɛ	gæl	bizpɛgæl
بزغاله	گله	گله بزغاله
down	ʔuwn	downuwn
دهان	آوا	خمیازه
fælte	sɔt	fæltəsɔt
فتیله	ساعت	زمان کوتاه (به اندازه سوختن یک فتیله)
اسم	+ ستاک حال	→ اسم
ʔow	šur	ʔowšur
آب	ستاک حال شستن	آب کشیدن، آخرین مرحله شستن بدن و لباس با آب
šew	čær	šewčær
شب	ستاک حال چریدن	چریدن گوسفند در شب
ɪpGe	mɔl	ɪpGemɔl
لگد	ستاک حال زدن به	لگد زدن، لگد انداز
nim	res	nimres
نیمه	ستاک حال رسیدن	نیمه رسیده

ب- کلمات تابعی درون مرکز چپ هسته

در این نوع کلمات تابعی درون مرکز، سازه سمت چپ کلمه مرکب، هسته معنایی می‌باشد. رایج‌ترین کلمات مرکب تابعی درون مرکز چپ هسته در زبان راجی براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	→	اسم		
ʔɒGɒ		dɒyi		ʔɒGɒdɒyi		
آقا		دایی		پسر دایی		
ʔɒGɒ		ʔɒmu		ʔɒGɒmu		
آقا		عمو		پسر عمو		
bib		χɒɛ		bibχɒɛ		
دختر		خاله		دختر خاله		
bib		dɒyi		bibdɒyi		
دختر		دایی		دختر دایی		
pete		ʃu		peteʃu		
پدر		شوهر		پدر شوهر		
dete		ɒmu		deteɒmu		
دختر		عمو		دختر عمو		
six		tewɛ		sixtewɛ		
سیخ		طویله	(میخ طویله)	سیخ طویله		
ʔow		down		ʔowdown		
آب		دهان		تف، آب دهان		
zæne		buʔɒ		zænebuʔɒ		
زن		بابا		زن بابا		
seyng		tæriG		seyngtæriG		
سنگ		تاریخ		سنگ قبر		
اسم	+	اسم	+	پسوند نسبت	→	اسم
sorf		ʔɒrd		on		sorfɒrdon
سفره		آرد				سفره آرد
Gæde		kɒr		ɛ		Gædekɒrɛ
نیمه		کار				نیمه کاره
nim		dær		i		nimdæri
نیمه		در				نیم‌دری، پنجره

۳-۱-۲- کلمات مرکب تابعی برون مرکز

در کلمات مرکب تابعی برون مرکز هیچ کدام از عناصر سازنده، بار معنایی اصلی را دربر ندارند و به عبارت دیگر مصداق کلمه مرکب زیرمجموعه مصداق یکی از عناصر سازنده آن نیست. رایج ترین کلمات مرکب تابعی برون مرکز در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	→	اسم
ʔordu		mæle		ʔordumæle
اردو		ملخ		یورش ناگهانی
ʔorde		nøšdø		ʔordenøšdø
فرمان		ناشتا		دستور بیهوده
čule		čern		čulečern
چوبنازک		چراغ		آتش بازی بچه‌ها
ʔnteš		pøre		ʔntešpøre
آتش		پاره، تیکه		بچه بسیار شلوغ کار
kise		χælife		kiseχælife
کیسه		خلیفه		اموال دیگران
türke		čæm		türkečæm
مردمک		چشم		چیز بسیار ارزشمند
dombe		mør		dombemør
دم		مار		تلخ
ʔesdøxon		møʔi		ʔesdøxonmøʔi
استخوان		ماهی		بد، آزار دهنده
puse		ʔešbes		puseʔešbes
پوست		شپش		بسیار اندک
kefde		dæs		kefdedæs
کف		دست		کم
tike		pænire		tikepænire
تکه		پنیر		نرم و لطیف

χær		ʔbrɛ		χærʔbrɛ			
خر		آسیاب		پرکار			
zobon		mɔr		zobonmɔr			
زبان		مار		گزند، تلخ			
dombe		værɛ		dombɛværɛ			
دمبه		گوسفند		سفید و نرم			
čore		müş		čoremüş			
شاش		موش		آب کم			
nɔn		gæɔɔ		nɔngæɔɔ			
نان		گدا		تگه تگه، گوناگون			
sær		tow		særtow			
سر		تاب		گوشمالی			
peš		nɔχon		pešnɔχon			
پشت		ناخن		اندک			
čæm		ʔesbe		čæmʔesbe			
چشم		سگ		نگاه شهوت‌آمیز			
اسم	+	حرف اضافه	+	اسم	→	اسم	
ʔowsɔr		sær		hɛw		ʔowsɔrsærhɛw	
افسار		سر		خود		یاغی، عصیان‌گر	
ʔololo		sær		ʃɔlüz		ʔololosærʃɔl	
مترسک		سر		جالیز		üz	
						بی‌اراده	
اسم	+	اسم	+	اسم		→	اسم
ʔesbe		čɔle		bown		ʔesbečɔlebown	
سگ		چاله		بام		ویلان، ولگرد	
sorde		čel		pello		sordečelpello	
نردبان		چهل		پله		بسیار قدبلند	
borʃe		zæro		mɔr		borʃezæromɔr	

برج	زهر	مار	بسیار بداخلاق
اسم	+	اسم	→ صفت
pɒ		korsi	pɒkorsi
پا		کرسی	غیر عملی، بیهوده
kɒse		χüne	kɒseχüne
کاسه		خون	بسیار سرخ
pus		χær	pusχær
پوست		خر	ضخیم، کلفت
حرف اضافه	+	ستاک حال	→ اسم
sær		endɒz	særendɒz
ابتدا		ستاک حال انداختن	فرش باریک و دراز
اسم	+	ستاک گذشته	→ اسم
bix		bæsd	bixbæsd
آخر		ستاک گذشته بستن	بن بست
nim		pæj	nimpæj
نیمه		ستاک گذشته پختن	نیمه پخته شده
اسم	+	ستاک حال + قید	→ صفت
čulæ		ʔende čen	čulændečen
چوب نازک		ستاک حال چیدن در اینجا	وسوسه گر
اسم	+	صفت	→ صفت
mɒ		mærde	mɒmærde
مادر		مرده	(محصول جالیزی)
			نابود شده، خشک شده
اسم	+	ستاک گذشته	→ صفت
ʔow		bɔrd	ʔowbɔrde
			پسوند مفعول + ε

آب	ستاک گذشته آوردن	ε	سیل آورده
čerk	košt		čerkkošte
چرک	ستاک گذشته کشتن		چرک مرده، چرک تاب
	اسم + ستاک حال	→	اسم
ʔow	čær		ʔowčær
آب	ستاک حال چریدن		مبلغی که بابت آب خوردن گوسفندان از صاحب گله گرفته می‌شود
χæsil	bor		χæsilbor
جو نارس	ستاک حال بریدن		علف‌بُر
gorde	kelbš		gordekelbš
گُرده	ستاک حال خاراندان		دلاک، نوکر
	اسم + ستاک حال	→	صفت
pɒ	belin		pɒbelin
پا	ستاک حال مالیدن		پایمال شده
nim	dɒr		nimdɒr
نیمه	ستاک حال داشتن		کهنه، قدیمی
sær	hor		særhor
سر	ستاک حال خوردن		اذیت کننده
pɒče	vermɒl		pɒčevermɒl
پاچه	ستاک حال بالا زدن		کلاه بردار
χɒle	vɒres		χɒlevɒres
خاله	ستاک حال بازرسی کردن		فضول
	صفت + ستاک حال	→	صفت
pæte	hor		pætehor
پخته	ستاک حال خوردن		لوس

χoš	hor	χošhor
خوش	ستاک حال خوردن	بسیار خوشمزه
pir	zɒ	pirzɒ
پیر	ستاک حال زاییدن	زاییده‌شدن از مادر پیر
kolofd	ʔendɒz	kolofdʔendɒz
کلفت	ستاک حال انداختن	طعنه‌گو
صفت +	ستاک حال	→ اسم
kɒl	ʃuš	kɒlʃus
نارس	ستاک حال جوشیدن	غذایی از دوغ و کشک
صفت +	ستاک حال	→ اسم
čɒr	nɒl	čɒrnɒl
چهار	نعل	چهار نعل، به سرعت
عدد +	اسم	→ اسم
do	kɒrd	dokɒrd
دو	کارد	قیچی پشم‌چینی
se	Gæt	seGæt
سه	قد	آجر شکسته‌ای معادل سه چهارم آجر کامل
اسم +	ستاک حال	+ پسوند → اسم
ʔɒdem	hor	ʔɒdemhorɛ
آدم	ستاک حال خوردن	ε لولو، آدم‌خوار
polow	hor	polowhoro
پلو	ستاک حال خوردن	on پسوند فاعلی
χærguš	gir	χærgušgir
خرگوش	ستاک حال گرفتن	ε پسوند مصدری
nɒχon	čɛn	nɒχončɛ
ناخن	ستاک حال چیدن	ε پسوند فاعلی
		ε پسوند فاعلی
		nɛ
		قیچی

اسم	→	پسوند	+	ستاک حال	+	صفت
bermækær		ε		kær		bermæ
ε		پسوند فاعلی		ستاک حال کردن		گریه
گریه‌رو		en		ʔɔj		deru
deruʔɔjen		پسوند فاعلی		ستاک حال گفتن		دروغ
دروغ‌گو						

اسم	→	پسوند	+	ستاک حال	+	صفت
Gømgiron		on		gir		Gøm
بازی قایم‌باشک		پسوند مصدری		ستاک حال گرفتن		پنهان

اسم	→	پسوند	+	ستاک گذشته	+	قید
peškæte		ε		kæt		peš
پس‌انداز		پسوند مفعولی		ستاک گذشته افتادن		پشت

۲-۳- کلمات مرکب توصیفی

در این نوع کلمات مرکب، عنصر غیرهسته، عنصر هسته را توصیف می‌کند یعنی ویژگی از ویژگی‌های هسته را بیان می‌کند. کلمات مرکب توصیفی در دو گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱-۲-۳- کلمات مرکب توصیفی درون‌مرکز

در کلمات توصیفی درون‌مرکز یک هسته معنایی وجود دارد که بار اصلی معنای کلمه مرکب را دربر می‌گیرد و مصداق کلمه مرکب همیشه زیرمجموعه‌ای از مصداق عنصر هسته می‌باشد. کلمات مرکب توصیفی درون‌مرکز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف- کلمات مرکب توصیفی درون‌مرکز راست‌هسته

در این نوع کلمات مرکب توصیفی درون‌مرکز، هسته معنایی، سازه سمت راست کلمه مرکب می‌باشد و رایج‌ترین کلمات مرکب توصیفی درون‌مرکز راست‌هسته در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	→	اسم + صفت
koleduwɔr		duwɔr + kole
دیوار کوتاه		دیوار کوتاه
mɔgɔ		gɔ + mɔ
ماده‌گاو		گاو ماده
صفت	→	اسم + صفت
tɔʃeʔɔrüse		ʔɔrüse + tɔʃe
تازه عروس		عروس تازه
tɔʃezɔmɔ		zɔmɔ + tɔʃe
تازه داماد		داماد تازه
koledom		dom + kole
دم کوتاه		دم کوتاه
gændemɔ		mɔ + gænde
ماه مرداد		ماه گند

ب- کلمات مرکب توصیفی درون مرکز چپ هسته

در این نوع کلمات مرکب توصیفی درون مرکز، هسته معنایی، سازه سمت چپ کلمه مرکب است. متداول ترین کلمات مرکب توصیفی درون مرکز چپ هسته در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شود:

اسم	→	صفت + اسم
χærɔbəkɛwne		kɛwne + χærɔbe
ویرانه کهن		کهنه خرابه
hændoneʔeʃgɔri		ʔeʃgɔri + hændone
هندوانه محبوبی		راهراه هندوانه
اسم	→	پسونده -ε + صفت + اسم
ʔælæfnærme		nærme + ʔælæf
نوعی علف باغی		نرم علف

kɔlək	süz	kɔləksüzε
خریزه	سبز	خریزه نارس
čule	hošge	čulehošge
چوب نازک	خشک	چوب نازک خشک

۳-۲-۲- کلمات مرکب توصیفی برون‌مرکز

در کلمات مرکب توصیفی برون‌مرکز هیچ‌کدام از عناصر سازنده، بار معنایی اصلی را دربر ندارند. رایج‌ترین این کلمات مرکب براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	صفت	→	صفت
sær		seyngin		særseyngin
سر		سنگین		بی‌اعتنا
dom		boride		domboride
دُم		بریده		فریب‌کار
χær		rüt		χærrüt
خر		برهنه		ورشکسته
gusæle		mønælešde		gusælemønælešde
گوساله		مادرنلیسیده		تربیت‌نشده، خوب رشد نکرده
kærge		kur		kærgekur
مرغ		کور		ناتوان
kærge		χpðbro		kærgeχpðbro
مرغ		تخم‌دار		بی‌قرار
pðče		pðre		pðčepðre
پاچه		پاره		بداخلاق
čæm		?esbid		čæm?esbid
چشم		سفید		خیره‌سر
müš		mærde		müšmærde
موش		مرده		مرموز

اسم	+	صفت	→	اسم
beze		gæro		bezegæro
بُز		گر		آدم بد
kærge		seyɒ		kærgeseyɒ
مرغ		سیاه		چیز با ارزش
ʔærGæb		zærde		ʔærGæbzærde
عقرب		زرد		آدم بد اخلاق
ʔesbe		čɒrčæm		ʔesbečɒrčæm
سگ		چهارچشم		آدم پر خاشگر
püle		sür		pülesür
پول		سرخ		رنگ آتش کاملاً سرخ شده
χɒle		gerdenderɒz		χɒlegerdenderɒz
خاله		گردن دراز		واسطه
صفت	+	اسم	→	اسم
šur		dogme		šurdogme
شور		دکمه		(گیاه) سلمه
seyɒ		pus		seyɒpus
سیاه		پوست		نوعی طالبی
gærm		ʔuwe		gærmuwe
گرم		آب		گرمابه
særd		ʔow		særdow
سرد		آب		سرداب
اسم	+	اسم	→	صفت
ʔešgæm		χers		ʔešgæmχers
شکم		خرس		پر خور
tir		šɒχ		tiršɒχ
تیر		شاخ		(بز) دارای شاخ‌های کمانی تیز

	صفت	+	اسم	→	صفت
	sowzæ		bæχt		sowzæbæχt
	سبز		بخت		خوشبخت
	χoš		tüm		χoštüm
	خوش		تخم		داری نژاد خوب
اسم	ستاک گذشته +		پسونده مفعولی - ε	→	صفت
gerden	hemærde				gerdenhemærde
گردن	ستاک گذشته شکستن				پشیمان
	اسم	+	اسم	→	اسم
	ʔowle		düm		ʔowledüm
	آبله		صورت		آبله‌رو
اسم	ستاک گذشته +		پسونده مفعولی - ε	→	صفت
benε	hošg				benεhošgε
بوته	خشک				نایاب شدن چیزی
Guʔo	sowz				Guʔosowz
قبا	سبز				(پرنده) سبزه قبا
tir	sür				tirsür
تیغ	سرخ				ترنجبین

۳-۳- کلمات مرکب همپایه

کلمات مرکب همپایه ترکیبی از دو سازه هستند که هر دو هسته می‌باشند.

۳-۳-۱- کلمات مرکب همپایه درون‌مرکز

در کلمات مرکب همپایه درون‌مرکز دو هسته معنایی وجود دارد، به عبارت دیگر مصداق کلمه مرکب می‌تواند زیرمجموعه‌ای از مصداق هر یک از عناصر سازنده باشد.

این نوع کلمات مرکب خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - کلمات مرکب همپایه هم‌زمان

مصداق کلمات مرکب همپایه هم‌زمان برابر با مصداق هر یک از سازه‌های سازنده آن می‌باشد و متداول‌ترین این کلمات مرکب در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	→	اسم
soddæ		mærg		soddæmærg
سرماخوردگی		مرگ		مرگ حاصل از سرماخوردگی
اسم	+	عنصر پیوندی 0	→	اسم
bɒd		tifon		bɒdotifon
باد		طوفان		باد شدید همراه با گردوغبار
šæl		šit		šælošit
شل		فلج		شل و فلج
صفت	+	صفت	→	صفت
seyp		sote		seypsote
سیاه		سوخته		سیاه و سوخته شده

ب - کلمات مرکب همپایه آمیزشی

مصداق کلمات مرکب همپایه آمیزشی برابر با آمیزه یا ترکیبی از مصداق‌های عناصر سازنده آن می‌باشد. این نوع کلمات مرکب در زبان راجی براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	عنصر پیوندی 0	+	اسم	→	اسم
čɒr				ču		čɒroču
شاخه درخت				چوب		چوب‌های شاخه درخت
اسم	+	اسم	→	اسم		
ʔɒš		du		ʔɒšdu		
آش		دوغ		آش دوغ		

lɛw	gæzɛ	lɛwgæzɛ
لب	گاز	لب‌گزیدن

۳-۲-۳ - کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز

در کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز، هیچ‌کدام از عناصر سازنده هسته معنایی کلمه مرکب نمی‌باشند و مصداق کلمه مرکب متفاوت از مصداق عناصر سازنده است. کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف - کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز رابطه‌ای

این نوع کلمات مرکب همپایه رابطه بین عناصر سازنده کلمه مرکب را نشان می‌دهند. کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز رابطه‌ای در زبان راجی براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	+	پسوندها	→	اسم
berɒr		fɒkɛ				berɒrfɒkɛʔi
برادر		خواهر				برادرخواهری

ب - کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز عطفی

کلمات مرکب همپایه برون‌مرکز عطفی، عطف بین عناصر سازنده را نشان می‌دهند. این نوع کلمات مرکب در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

اسم	+	اسم	→	اسم
ʔow		čæpoG		ʔowčæpoG
آب		چپق		استراحت (آب‌خوردن)

و چپق کشیدن)

pp	bole	ppbole
پا	بیل	فشار پا بر بیل
dæs	ʔow	dæsʔow
دست	آب	شنا
seyng	ʔow	seyngow

سنگ	آب	کوزه بزرگ
sær	huʔo	særhuʔo
سر	هوا	حالت سرماخوردگی
ʔow	tow	ʔowtow
آب	تاب	آب و تاب، اغراق
→		
اسم + be	اسم + عنصر پیوندی	قید
dæGGæ	sot	dæGGæbesot
دقیقه	ساعت	لحظه به لحظه
po	mo	pobem
پا	ماه	زمان نزدیک زاییدن
→		
اسم + o	اسم + عنصر پیوندی	اسم
six	sexændon	sixosexændon
سیخ	سہیا	لوازم ضروری زندگی
ʃir	bo	ʃirobo
زیر	بالا	اسهال و استفراغ
doz	gorg	dozogorg
دزد	گرگ	دزدهای فراوان
dæs	down	dæsodown
دست	دهان	توان مالی
dæs	del	dæsodel
دست	دل	حال و حوصله
ro	čo	roʔočo
راه	چاه	چاره
kør	bo	kørobo
کار	بار	اوضاع زندگی
→		
صفت + o	صفت + عنصر پیوندی	صفت
sür	seyo	süroseyo

سرخ	سیاه	شرمنده
χæsde	mærde	χæsdemærde
خسته	مُرده	بسیار خسته
اسم + اسم	اسم + ε - پسوندنسبت	اسم →
ʔow	du	ʔowduʔe
آب	دوغ	دوغاب
صفت + صفت	صفت + ε - پسوندنسبت	صفت →
seyɒ	sowz	seyɒsowzε
سیاه	سبز	(چهره) کمی سیاه
اسم + اسم	اسم + on - پسوند مصدری	اسم →
sær	ʔükon	særükon
سر	گوشه	نگاه کردن مخفیانه

ج - کلمات مرکب همپایه برون مرکز فصلی

کلمات مرکب همپایه برون مرکز فصلی در زبان راجی براساس الگوهای زیر ساخته می‌شوند:

قید → صفت + عنصر پیوندی **D** + صفت

dirzü dirɒzü

به همین زودی زود

اسم → اسم + عنصر پیوندی **O** + اسم

χæyršeyr χæyrošeyr

استخاره شیر

۴ - نتیجه گیری

در این مقاله پس از ارائه تعاریف مختلف از فرایند ترکیب و کلمه مرکب و ارائه معیارهایی برای شناسایی کلمه مرکب، به طبقه‌بندی کلمات مرکب در زبان راجی

براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکاليس پرداختيم. براساس اين طبقه‌بندی، کلمات راجی را در سه گروه تابعی، توصیفی و همپایه و هر گروه را در دو دسته برون‌مرکز و درون‌مرکز و هر دسته درون‌مرکز را براساس راست‌هسته یا چپ‌هسته بودن تقسیم‌بندی کردیم. بررسی داده‌ها نشان داد که فرایند ترکیب، فرایند واژه‌سازی بسیار زیاده در زبان راجی می‌باشد و انواع مختلف کلمات مرکب براساس طبقه‌بندی بیستو و اسکاليس در اين زبان به‌وفور یافت می‌شوند.

منابع

- پیوندی، فربیا (۱۳۷۳). بررسی ساخت‌واژی گویش دلیجان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- حجّت‌الله طالقانی، آزیتا (۱۳۷۵). بررسی برخی افعال مرکب زبان فارسی در چارچوب فرضیه انتقال وابسته. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خبّاز، مجید (۱۳۸۶). جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی. دستور، ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان، شماره سوم، ۱۵۳-۱۶۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. زبان‌شناسی، سال ۱۲، شماره اول و دوم، ۴۶-۲.
- سامعی، حسین (۱۳۷۵). واژه‌سازی در زبان فارسی. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- سمایی، سید مهدی (۱۳۷۹). پردازش فعل مرکب. زبان‌شناسی، سال ۱۵، شماره ۲، ۱۸-۴۴.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۳). کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل. دستور، جلد ۱، شماره ۱، ۱۱-۵.
- صفری، حسین (۱۳۷۳). واژه‌نامه راجی. تهران: نشر بلخ.
- (۱۳۸۷). داستان‌ها و زبانزدهای دلیجان. تهران: نشر بلخ.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۱). بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Bisetto, A. and S. Scalise (2005). The Classification of Compounds. *Lingue E Linguaggio*, 4(2), 319-332.
- Barjaste, D. (1983). *Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs: A Lexicalist Approach*. Ph.D Dissertation Urbana: University of Illinois.
- Faab, N. (1988). English Suffixation is Constrained Only by Selectional Restriction. *Natural Language and Linguistic Theory*, 6, 527-539.
- Karimi, S. (1997). Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional? *Lexicology*, 3, 273-318.
- Katamba, F. and J. Stonham (2006). *Morphology*. New York: Palgrave Macmillan.
- Lieber, R. (1983). Argument Linking and Compounds in English. *Linguistic Inquiry*, 14, 251-286.
- (2010). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. and P. tekauer (2009). *The Oxford Handbook of Compounding*. Oxford: Oxford University Press.
- Selkirk, E. (1982). *The Syntax of Word*. Cambridge: MIT Press.
- Tehranisa, S. A. (1987). *A Syntactic and Semantic Analysis of Compound Nouns in Persian*. Ph.D Dissertation, University of Michigan.
- Tenhacken, P. (1999). Motivated Test for Compounding. *Acta Linguistica Hafniensia*, 31, 27-58.
- Williams, E. (1981). On the Notions Lexically Related and Head of a Word. *Linguistic Inquiry*, 12, 245-274.